

چقدر با تو خوبم !

اکرم اسماعیلی پور (محدثه)



تصویرگر و طراح گرافیک

کیانوش غریب پور

مهربان‌ترین!

چشمانم باز است و نگاهم یخزده

از هراس خوابی که در بیداری‌ام جاریست.

تو

در همین لحظه‌ها که هراسانم از این غفلت ممتد،

بیداری‌ام را امضاء کن و با آن قلمی که خوب می‌شناسمش

خط بکش بر مشق‌های سیاه روزهای رفته...

و از نو سرمشق بگذار بر سفیدی امروز و فردایم.

من آمده‌ام از شی‌ی دراز؛ آمده‌ام پیش چشمان تو در بیداری غرق شوم!

چقدر با

تو

حالم خوب است!

چرتکه می اندازم به جان روزهایم، نفس هایم و لحظه هایم ...

• تمام این ثانیه ها پیوند دارند با دلهره ای نجیب از جنس یک سؤال

به کدام سمت می روم؟

جمع نفس هایم می شود نگاهِ راضی تو ؟!

راستش گاهی حس می کنم به اندازه تمام تاریخ خسته ام ...

و فقط نگاه راضی تو می تواند این خستگی را از شانه های من بگیرد.

چه آسوده خواهم بود وقتی لبخند تو مهمان نگاه نگرانم شود!

لبخندی که معنای آن را صبح می داند وقتی که می دمد، درخت می داند

وقتی که میوه می دهد و پروانه می داند وقتی که بال می کشاید و ...

می فهمم وقتی بار امانت را از دوشم

من، انسان

برمی گیری و دست بر شانه هایم می گذاری.

خستگی تمام تاریخ را نگاه راضی تو از تنم زدود ...

خدایی که لابه لای نفس هایم پیدایی ... !